

میتوانند بوسیله مکاتبه بانام و نشانی سؤال نمایند ، و میتوانند خودشان بمرأ کزیکه برای اینگونه بحثها آماده شده مراجعه فرمایند و چون این گفتارها پی درپی و مربوط بسا یکدیگر است ششونده گانی که ازطبقه درس خواننده و فاضلند اگر نظری داشتند پس از تمام شدن هر موضوعی جادارد نظر خودرا اظهاردارند .

بهرحال تمام اصلاح طلبان و علاقمندان بایمان برای ایجاد وحدت فکری و نیروی ایمان در این مفصل خطرناک تاریخی باید باهم هم فکری کنند ، توفیق و تأیید همه را ازخداوند می طلبیم :

(۳۷)

شب یکشنبه ۲۴ خرداد ۲۵ رجب - ۲۶

تا اندازه از مطالب و نمونه هائی که ذکر شد معلوم گردید که ساختمان تمام موجودات بر نظم و هندسه است ، برای تکمیل این بحث باید متوجه بود که معنای نظم تنها این نیست که شکل ظاهر موجودات از روی ترتیب یا نظم هندسی ساخته یا چیده شده باشد ، یا تمام حرکات موجودات در تحت یک نوع قوانین باشد .

نظم حقیقی عبارت است از ترتیب موجودات بطوریکه نتیجه صحیح و مطلوب از آن حاصل شود ، پس نظم موجودات و اعضاء و اجزاء آنها بحسب حاصل شدن نتیجه است ، مثلاً ظاهر و درون گوش انسان نظم هندسی ندارد چون شکل بیرونی و شیارها و شکافهای میان آن مثلاً بشکل دایره یا ماسدس یا مربع نیست ، ولی چون امواج مختلف را این دستگاه خوب می گیرد و بواسطه شیارها از شدت آن میکاهد ، و در نتیجه اصوات را انسان درست می شنود ، پس دارای نظم حکیمانه است ، همچنین انگشتان دست ، باهم نسبت معینی ندارند ، و در کوتاهی و بلندی متفاوتند ولی چون کار ، گرفتن و نگاه داشتن را خوب انجام میدهند منظمند ، زیبایی اندام و جمال اعضاء هم بواسطه نماینده گی از انتظام باطنی و حصول نتیجه است ، باین جهت عموم مردم آنقدر از زیبایی را درک می کنند که دلال و نماینده مقاصد عمومی است ، مثلاً زیبایی پیوسته گی ابرو برای سایبانی چشم ورد نمودن عرق سر و پیشانی است ، و زیبایی برق چشم و سرخی گونه و لب ، برای نماینده گی از صحت مزاج است و چون عموم بالفطره متوجه ببقاء و سلامتی خود و نسل خود می باشند این زیباییها را درک می کنند و شیفته میگردند با آنکه هیچکدام از این زیباییها مربوط بنظم هندسی نیست و اگر فقط روی قواعد هندسی جمجمه و صورت و بینی و سایر اعضاء ساخته میشود غیر قابل زیست و زشت و نفرت آوری از کار در میآید .

اما آنچه شما آقای دانشجو درباره آثار طبیعت از قبیل غرق شدن ، و سوختن ، و پرت شدن ، و انواع مرضها و حیوانات موزی ، گفتید و اینها را نماینده بی انتظامی و فساد عدالت در جهان دانستید :

اینها در نظر عموم شر و بد است چون مردم مقیاس عدالت و خیر ، خود را میدانند ، آنکسی که بدنش یا پلش سوخته و یا در آب غرق شده این را شر می پندارد ، با آنکه سوزاندن و حرارت آتش از نعمتهای بزرگ است ، بواسطه حرارت زندگی گرم است و غذاهای انسان رسیده و پخته میشود ، احساس دردم در انسان برای خیر و بقا است ، اگر بدن احساس آلام و درد نمینمود زندگی برای انسان محال بود ، چو نت احساس بدرد اعلام خطر مرگ و فناء است تا انسان بمداغه و علاج برخیزد ، آب اگر جسم سیالی نبود که در تمام موجودات نفوذ نماید چرخ زندگی یکسره میایستاد پس سوزاندن آتش و آلام جسم و سیال بودن آب و دیگر خواص طبیعی و اصول خلقت موجودات بر حکمت و خیر است ، آنچه در نظر شماست بواسطه بد استفاده نمودن و یا مقیاس را گم کردن است ، شخصی را می بینید که باری بدوش دارد و با ناله و بد گوئی بروزگار ، آنرا میکشد ، یادگیری از بلندی پرت شده و بایش شکسته و از زندگی و جهان شکایت می کند ، ولی متوجه نیست که سنگین بودن جسم و یا پرت شدن از بلندی بطرف زمین بواسطه خاصیت جذب است و این خاصیت در حقیقت محبتی است که زمین مادر بزرگ مانسبت بفرزندان و ساکنین خود ابراز میدارد و بواسطه همین محبت سرشار بجدائی آنها بهیچوجه طاقت نمی آورد و تمام را در آغوش محبت خود محکم نگاه میدارد ، اگر این محبت سرشار نبود تمام موجودات زمین در یک لحظه پراکنده میشدند و بساط زندگی یکسره برچیده میشد پس بانظر صحیح علت سنگینی جسم و پرت شدن از بلندی ظهور محبت زمین است ولی شخص نادان و آنکسی که پرت شده بجای آنکه از غفلت خود شکایت کند قیافه جهان را شرور می نگرد و از روزگار و طبیعت می نالد و آنکسی که زیر بار و امانده ، عوض آنکه از دست کسانی بنالد که این بار را بدوش او گذارده اند و او را بارکش خود قرار داده اند ، از فشار طبیعت شکایت میکند !!

شما خلقت موجودات موزی و امراض را شر و بی نظمی شمردید با آنکه اولاً آنها خود موجوداتی مستقلند و وجود آنها برای خودشان خیر است ، همان خدا و مبدئی که بانسان عنایت دارد بآنها هم دارد ، خوردی و درستی و یا شکل و اندام ، در نظر کلی خلقت فرقی ندارد ، در حدیث است که موسی علیه السلام از خداوند پرسید که مورچه را برای چه آفریده ای ؟ جواب آمد که بازها مورچه از ما سؤال کرده که موسی را برای چه آفریده ای ؟ اگر این موجودات برای انسان مضر و موزی است انسان هم برای آنها مضر است ، و بانسان هم وسیله دفاع و حفظ از آنها عنایت شده .

ثانیاً در منطق انبیاء و بزرگان عالم این جهان مقدمه برای زندگی برتر و بالاتر است ، چنانکه زندگانیهای قبل از این مقدمه برای زندگی فعلی بوده ، آنوقت این مصیبتها و ابتلات که بالاتر از همه مرگ و فناء است شروبی عدالتی است که حیات ما همین جا پایان یابد ، ولی بیشتر مردم باین زندگانی بطور استقلال می نگرند باینجهت جهان را پراز شر و بی عدالتی می بینند ، چنانکه طفل چون هدف زندگی را بازی و آزادی اراده شخصی میداند ، مدرسه رفتن و محدود شدن را شر می بندد ، ولی در نظر عاقل دوراندیش مدرسه و محدودیت خیراوست چون شخص عاقل میداند که زندگی جدی تری طفل در پیش دارد ، طبیب و دوا در نظر مریض جاهل شراست ولی در حقیقت عین خیر و صلاح است .

در نظر عقل صحیح و روشن و در منطق بزرگان حقیقی عالم ، این جهان مقدمه برای عالم بزرگتر و جدی تری است ، و این عوامل طبیعت و احتیاجات تازیانه های تأدیب و تحریک بطرف معنویات و فضائلند ، همانطور که عوامل طبیعت بیکره انسان را تکوین نموده و انسان را برای زندگی در این عالم آماده کرده ، و بنام لوازم زندگی مجهزش نموده آنگاه بیدان این زندگی فرستاده اند ، همچنین عوارض و احتیاجات بنیه معنوی انسان را میسازد و اخلاق و روحیاتیکه حقیقت انسان را تشکیل میدهند تکوین مینماید ، تادومرتبه از رحم طبیعت خارج شود و با درمیدان زندگی وسیع دیگر گذارد باین جهت انسان را در میان هزارها عوامل فناء و دشمنان گوناگون و حوائج مختلف فرستاده اند ، تا از میدان این مبارزه حیاتی بسوی مبده اصلی خود برگردد و پاداش لیاقت خود را دریافت دارد ، بنابراین گرچه احتیاج و فقر در ظاهر شراست ولی در باطن نعمت است ، ظاهرش عذاب است و درونش بهشت جاوید است ، بکنفر سرباز آنوقت میتواند سرباز خوب و لایق نشان شود که در میدانهای جنگ و سختیها و کشمکش ها گرفتار شود چه در خوشی و آسایش و تفریح گاهها روح سربازی تکوین نمیشود ؛ این عالم بمنزله سربازخانه عمومی است ولی نه تنها برای تکوین روح سربازی بلکه برای تکوین همه گونه فضائل ، افراد و مللی که در خوشی و آسایش آرمیدند هم جسم و مزاجشان ضعیف میشود وهم روح و فضائلشان ، یعنی هم دنیا را از دست میدهند وهم آخرت را ، بیشتر اصلاح خواهان طرفدار فقرا و کارگرا می باشند ولی بنظر من اغنیاء و خوش گذرانها از فقرا بیچاره ترند ، چون عموماً نه طعم غذائی را می فهمند و نه مزاج سالمی دارند ، و بواسطه تقنن درزندگی تمام جهازات مزاجشان مختل میشود ، باثروتهای انباشته خود باید بانان خشک و یا آب سبزیجات بسر برند ، و اگر تکیه گاه ثروتمندان از دست برود یکسره محکوم بنفائند ، چون در اثر عیاشی نیروی جسم و روح هر دورا از دست داده اند ، فقیر یک گرفتاری دارد و آت بدست آوردن لقمه نان و لباسی است ، و لسی غنی را

گرفتاریها و اندیشه دائمی مصرف و حفظ و راه استفاده از مال از هر لذتی محروم مینماید . مگر ثروتیکه ایمان و اخلاق سرپرست آن باشد ، کسانیکه دلسوز فقیر و کارگرند اول باید سرپرست ایمانی برای آنها تهیه کنند ، شما درست در احوال عموم بنگرید : آن کارمند جزو کارگری که بیشتر درآمد ناچیز خود را مصرف الکل و چیز های دیگر می کند و عائله خود را بیچاره مینماید اگر ثروتمند گردید البته در میخانه اعتکاف خواهد کرد و با شراب غسل مینماید !!

بد گهر را علم و فن آموختن	دادن تیغ است دست راه زن
تیغ دادن در کف زنگی مست	به که آید علم نادان را بدست
آنچه منصب میکند با جاهلان	از فضیحت ، کی کند صد ارسلاف
عیب اومخفی است چون آلت بیافت	مارش از سوراخ بر صحرا شتافت
جمله صحرا مسار و کزدم می شود	چونکه جاهل آمر و حاکم شود

فعلای باین نتیجه رأی میدهیم که : مصائب عالم برای عموم تازیانه های تأدیب و حرکت و بیداری است ، و برای یکقسم از مردم جلوگیری از شر و فساد است .

(۳۸)

شب پنجشنبه ۲۸ خرداد ۲۹ رجب ۲۶

کتابخانه آنلاین «الاقانی و زمانه ما»

بسم الله الرحمن الرحيم

روح مبعث ، غار حراء ، یان نخستین معبد و مدرسه اسلام ، و حی غار حراء .

آغاز جنبش تعلیم و تربیت ، اهمیت قلم ، خطاب بمسلمانان ،

خطاب بصاحبان قلم ،

در شمال شهر مکه کوهی است بنام حراء که شهر مکه ، در دامنه این کوه واقع است ، در چین و شکنج و چهره گرفته و سیاه و دره های خشک این کوه ، عمر بسیار طولانی و تأثیر حوادث بيشمار طبیعت و تابش هزاران سال آفتاب را ، بر آن ، انسان میخوانند ، در میان این کوه مفارقه ایست که از دامنه آن چندان مرتفع نیست ، دیوار این مفارقه از انواع سنگها و طبقات مختلفه مواد زمینی تشکیل شده ، که از عمر طولانی زمین و حوادث بزرگ طبیعت حکایت میکند ، عمق تاریک آن در انسان هراسی ملازم بسا تنبیه ایجاد می نماید ، در آن مفارقه بگوش انسان صداهای مبهمی از قرون بسیار دور میرسد ، و اسرار مرموزی را در وجدان بیننده هوشیار ، الهام می نماید .